

# تحلیل منازل الصدق سلوکی در کلام اهل بیت

محسن حسن زاده فروشانی

## چکیده

تعالیم سلوکی اهل بیت علیهم السلام به جهت اشراف کامل بر دقائق سلوک و احوال سالکان و برخورداری از عصمت الهی، کامل و عین حقیقت است. در روایات و ادعیه به ویژه مناجات‌های معصومان علیهم السلام لطایف عرفانی و مقامات معنوی، نهفته و بدین جهت عرفا همیشه خوشه‌چین خرمن معرفت اهل بیت علیهم السلام بوده‌اند. تعابیری همچون منازل، حالات، درجات، سلم و مرقاة در کلام معصومان علیهم السلام به کار رفته که حکایت از نوعی ترتب و نظام سلوکی می‌کند. دعای امام سجاد علیه السلام که می‌فرمایند «وَأُورَثُهُمْ مَنَازِلَ الصَّدَقِ فِي جَوَارِكِ» ما را بر آن داشت در این رهاورد با روش تحلیلی - توصیفی جایگاه صدق را در منازل چهارگانه اسلام، ایمان، تقوا و یقین بر اساس روایتی از امام رضا علیه السلام به صورت اجتهادی بررسی کنیم. سالک بر اساس این نظام ابتدا در منزل «اسلام» با اقرار لسانی به وحدانیت خدا صادقانه قدم در مسیر سیر و سلوک گذاشته و در منزل «ایمان» مراتب تصدیق قلبی و ایمان عملی را پیموده و با مطابقت قول، عمل و قلب، او به منزل «تقوا» رسیده و تقوای لسان و عمل و قلب را رعایت می‌کند و در نهایت در منزل «یقین» به معرفت شهودی و مقام عنایت رسیده، در مقعد صدق سکنی می‌گزیند.

واژگان کلیدی: اهل بیت علیهم السلام، منازل الصدق، تصدیق قلبی، مقعد صدق.

## مقدمه

علم عرفان نظری دانشی است که بتواند از طریق اجتهاد و اکتشاف از منابع و ادله دینی استنباط شود. خداوند را سالکانی است که طالب جوار حق شده‌اند و خانه قلبشان با قدم صدق، معمور و با جمال محبوب، مسرور شده است. آنها با صدق در طلب و جدیت در عبودیت به فرمان الاهی که فرمودند «ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً» (بقره: ۲۰۸) قدم در مسیر سیر و سلوک و جمال حق گذاشته‌اند. طرح و ترسیم منازل سلوکی برای طالبان عاشق و مخلص همیشه دغدغه حکیمان و عارفان بوده و از طرفی استناد این طرح به نصوص دینی که عرفان تقلینی را رقم می‌زند، باعث اطمینان خاطر سالکان می‌شود. ورود به این مشهد جمال و جلال الاهی بر اساس توحید و صدق نیت و خروج آن بر پایه توحید و صدق ارادت است. تعابیر نور (الصَّدَقُ نُورٌ مُتَشَعِّعٌ فِي عَالَمِهِ كَالشَّمْسِ يَسْتَضِيءُ بِهَا كُلُّ شَيْءٍ) (امام صادق علیه السلام) (منسوب)، ۱۳۷۷، ص ۳۴) برای صدق در روایات حکایت از این می‌کند که صدق حقیقتی است تشکیکی و ذومراتب که در ابتدا در نیت و لسان سالک خودش را نشان می‌دهد و تا مقعد صدق و مقام عنایت و جوار الاهی ادامه می‌یابد. سالک با صدق نیت اقرار به توحید می‌کند و با لسان صدق، قدم در این مسیر مبارک می‌گذارد تا اینکه به معرفت و یقین شهودی می‌رسد. دستگیره و عروقه الوثقای سالک در این سفر و صراط مستقیم، اهل بیت علیهم السلام می‌باشند که خود به مقام عنایت رسیده‌اند و دعوت‌کنندگان مؤمنان به کلمه صدق (الدَّاعِيَ إِلَى كَلِمَةِ الصِّدْقِ) (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۳، ص ۱۷۶) که همان توحید است، بوده‌اند. آنها نه تنها مصداق بارز «صَادِقٌ بَعْدَ صَادِقٍ» (سید بن طاووس، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۹۷) بوده‌اند، بلکه سالکان و مهاجران لقای حق نیز در پرتو ولایت و تصدیق آنها پاک شده، «بِأَنَّ قَدْ طَهَّرْنَا بَوْلَاتِكَ» (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۲، ج ۱۴، ص ۳۶۸) و به مقام صدیقین نائل می‌شوند. راحلان به سوی خداوند که تمام وجودشان را توحید فرا گرفته، «إِنَّ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ عَجْبِي وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (انعام: ۱۶۲) آخرین قدم‌های

صادقانه در زندگی را نیز بر محور توحید می‌گذارند و جان خود را تقدیم صاحب جان می‌کنند، «وَ اقْبِضْ عَلَي الصَّدَقِ نَفْسِي» (صحیفه سجادیه، ۱۳۷۶، ص ۲۶).

## ۱. پیشینه پژوهش

۸۱



ترسیم منازل و مراحل سلوک، دلمشغولی هر عارف و حکیمی است. عرفان نظری در دوره‌های آغازین خود دانشی سازمان‌یافته نبود و جایگاه مستقلمی نداشته؛ لکن حقایق و معارف توحیدی به طور پراکنده در آثار و لسان عرفا منعکس شده است. ارائه و ترسیم این منازل عقلانیت‌بخشی به مدعیات عارفان و از طرفی نقشه‌راهی برای سالکان صادق می‌باشد. استناد این یافته‌ها به آموزه‌ها و نصوص دینی سبب اطمینان‌بخشی مشتاقان این مسیر می‌شود. تعبیر «منازل» قدیمی‌ترین لفظی است که در این وادی صرف نظر از نصوص دینی برای اولین بار توسط شقیق بلخی (۱۹۴ق) معاصر با امام موسی کاظم علیه السلام و مرید ابراهیم ادهم (۱۶۵ق) مصطلح شده است. جایگاه ویژه امامان معصوم علیهم السلام و منقولات عرفانی آنها مورد توجه محققان در حوزه عرفان نظری و عملی بوده و روایات متناسب به آنها زیربنای تفکر محققان را تشکیل داده است. شقیق بلخی در **آداب العبادات** مسیر حرکت معنوی سالک را مشخص کرده، تعبیر اهل صدق را با چهار عنوان زهد، خوف، شوق به بهشت و محبت به خدا برای آنها به کار می‌برد (شقیق نخستین کسی است که تعریفی از مفهوم آرمانی توکل به عنوان یکی از «احوال عرفانی» به دست داده است) (نویا، ۱۳۷۳، ص ۱۸۲). او با واسطه روایاتی را از امامان معصوم نقل می‌کند: «قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ أَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النَّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ...» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۶، ص ۲۹۱) و در سال ۱۹۴ قمری در بیت‌الله الحرام بر خوردی زیبا با امام موسی کاظم علیه السلام داشته است (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱، ص ۲۱۴). بعد از شقیق بلخی یکی از شخصیت‌های بزرگ بغداد به نام ابوسعید خراز (۲۸۶ق) که خواجه عبدالله انصاری به بزرگی



از او یاد می‌کند، در کتاب **الصدق او الطريق السالمه** در ابتدا با تکیه بر آیات قرآن سه مفهوم مهم اخلاص، صدق و صبر را توضیح داده، آنها را متوقف بر یکدیگر می‌داند. خزاز همانند شقیق از عنصر صدق استفاده می‌کند و آن را محور قرار می‌دهد. این طرح و منزل‌بندی سیر و سلوک توسط عرفای بعدی از جمله ابوسلیمان دارانی (۲۱۵ق) و ذوالنون مصری (۲۴۵ق) ادامه پیدا می‌کند: «ذوالنون مصری نخستین کسی است که "ترتیب الأحوال" و "مقامات اهل الولاية" را تعیین کرده و تعلیم داده است. وی طریق سلوک عرفانی را که دارانی طرح‌ریزی کرده، به صورت نهایی مدون ساخته است. چه بسا حالات و مقاماتی بر آن افزوده یا از آن کاسته است» (سَلْمی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۱۷). طرح و تدوین منازل با چهار منزل شقیق بلخی شروع و توسط ابونصر سراج (۳۷۸ق) و کلاباذی (۳۸۰ق) روند صعودی می‌یابد؛ تا اینکه در **نهج الخاص** ابومنصور اصفهانی (۴۱۸ق) به چهل حال و در **منازل السائرين** خواجه عبدالله انصاری به صد منزل رسید. ویژگی‌های منحصر به فرد **منازل السائرين** (شیوه بیان، نشر جذاب، ترتیب منازل و جامعیت مباحث) در میان منابع عرفان عملی باعث شد تا از همان ابتدا مورد توجه تمامی عرفان‌پژوهان و سالکان قرار گیرد و در نهایت به هزار مقام در **مشرب الأرواح** روزبهان بقلی رسید.

## ۲. لوازم سیر و سلوک صادقانه

### الف) یقظه

سالک تا از خواب غفلت بیدار نشود، سیر و سلوک برای او معنا ندارد؛ لذا عبدالرزاق کاشانی در شرح این واژه می‌نویسد که یقظه اولین منزل از منازل سلوک است که بدون آن، سلوک معنا ندارد. اصل این کلمه **تَبَّه** و آگاهی است. حضرت علی علیه السلام این گونه هشدار می‌دهند: «إِنَّ أَخَا الْحَرْبِ الْأَرْقُ وَ مَنْ نَامَ لَمْ يَنْمُ عَنْهُ: مبارز در میدان جنگ بیدار است و کسی



که بخوابد از آسیب‌های دشمن در امان نخواهد بود» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۴۵۲). حضرت در این روایت ضررهای خواب حسی را بیان می‌کند که البته می‌تواند شامل خواب غفلت هم می‌شود. حضرت در جای دیگر انسان را متوجه بیداری از خواب غفلت می‌کند: «مَا آنَسَكَ أَيُّهَا الْإِنْسَانُ بِهَلَاكَةِ نَفْسِكَ ... أَمْ لَيْسَ لَكَ مِنْ نَوْمَتِكَ يَقْطَعَةٌ: چه چیز آنس و خو داده تو را ای آدمی به هلاکت خود ... آیا نیست تو را از خواب خود بیداری» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۶۹۸). آیا زمان آن نرسیده است که انسان که قصد سلوک و رسیدن به محبوب حقیقی خود را کرده است، از خواب غفلت بیدار شود و قلب خود را متوجه حضرت حق کند و به سمت او حرکت کند؟ امیرالمؤمنین علی علیه السلام در دعای صباح می‌فرماید: خداوند با منت و احسان خود ما را از خواب در مهد امن و امن بیدار کرد که این اشاره به خواب حسی دارد: «يَا مَنْ أَرْقَدَنِي فِي مَهَادِ أَمْنِهِ وَ أَمَانِهِ وَ أَيْقَطَنِي إِلَى مَا مَنَحَنِي بِهِ مِنْ مَنْنِهِ وَ إِحْسَانِهِ: ای خدایی که مرا شبانه در جایگاه امن و امان خواباندی و مرا بیدار کردی تا به واسطه منت و احسانت از رزق و روزی بهره‌مند شوم» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۱، ص ۲۴۳). امام سجاد علیه السلام نیز از خداوند درخواست بیداری از خواب غفلت را می‌نماید: «أَيَقْطُنَا عَنْ سِنَةِ الْغَفْلَةِ: پروردگارا ما را از خواب غفلت بیدار کن» (صحیفه سجاده، ص ۸۶) و در جای دیگری فرماید: «وَ أَضْعَفُ عِنْدَ طَاعَتِكَ تَبَقُّطًا: خدایا هنگام طاعت و عبادت تو بیداری و آگاهی من ضعیف شده است» (همان، ص ۸۲).

### ب) نیت صادقانه

طالب سالک از خدا می‌خواهد که صادقانه قدم در مسیر قرب الاهی بگذارد: «فَاسْأَلُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ بِنِيَّاتٍ صَادِقَةٍ» (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۹۳). او از خواب غفلت بیدار شده و با نور معرفتی که برای او ایجاد شده، فتح و گشایش را به دست خدا، «وَهُوَ الْفَتْاحُ» می‌داند. نیت صادقانه (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۶) باعث معنابخشی به بیداری و آگاهی انسان



سالک می‌شود و نور بیداری در قلب او روشن می‌شود: «أَلَيْقِظَةُ نُوْرًا» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۱). صداقت آن قدر قداست دارد که سالک مؤمن همین که از روی صداقت، نیت حرکت به سمت محبوب را کرد، نیت او بهتر از عملش می‌شود، «نِيَةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۶) و صاحب قلب سلیم می‌شود؛ قلبی که فقط جایگاه خداست و تا جوار قرب الاهی او را یاری می‌کند: «صَاحِبُ النَّيَةِ الصَّادِقَةُ صَاحِبُ الْقَلْبِ السَّلِيمِ» (امام صادق علیه السلام، منسوب، ۱۳۷۷، ص ۵۳) و داخل در بهشت الاهی می‌شود. همچنین حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ بَكَرَمِهِ وَ فَضْلِهِ يَدْخُلُ الْعَبْدَ بِصَدَقِ النَّيَةِ وَ السَّرِيَةِ الصَّالِحَةِ الْجَنَّةِ» (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۵۶). در کلام برخی عرفا نیز روی صدق نیت تأکید شده، مصحح ورود سالک به ولایت، «صدق القصد المصحح للسیر فی طریق الولاية ... و فی الأبواب الصدق فی النیات و الدواعی» (رفیق المعجم، ۱۹۹۹م، ص ۵۳۸) و صراط مستقیم می‌باشد.

### ج) معرفت

وقتی پرتو معرفت در دل سالک متجلی شد، نسیم محبت می‌وزد و با محبوب خویش انس می‌گیرد و او را بر ماسوای حق برمی‌گزیند. علم و معرفت چراغ تابناکی است که باعث می‌شود سالک ابتدا از خواب غفلت بیدار شود و مسیر پریب و خمی را که در مسیر سیر و سلوک در پیش دارد، روشن کند. این معرفت برخاسته از لطف و فیوضات الاهی است که شامل حال این سالک شده، او را در مسیر سیر و سلوک قرار می‌دهد. در مکتب اهل بیت و معصومان علیهم السلام قبولی اعمال در گرو معرفت است و رابطه متقابل بین عمل و معرفت وجود دارد. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَةٍ وَ لَا مَعْرِفَةً إِلَّا بِعَمَلٍ وَ مَنْ يَعْمَلْ دَلَّتْهُ الْمَعْرِفَةُ عَلَى الْعَمَلِ وَ مَنْ لَمْ يَعْمَلْ فَلَا مَعْرِفَةَ لَهُ إِنَّمَا الْإِيمَانُ بَعْضُهُ مِنْ بَعْضٍ» (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۹۸). این معرفت است که به عنوان اولین مؤلفه سیر و سلوک



ابتدا باعث ایجاد یقظه در سالک می‌شود و از طرفی محبت و شوق در دل سالک صادق به وجود می‌آورد.

### د) محبت

حضرت علی علیه السلام در مناجات شعبانیه می‌فرماید: «إِلَهِي لَمْ يَكُنْ لِي حَوْلٌ فَأَنْتَقَلَ بِهِ عَنْ مَعْصِيَتِكَ إِلَّا فِي وَفْتٍ أَيْقَطْتَنِي لِمَحَبَّتِكَ» (سید بن طاووس، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۶۸۶). امام سجاد علیه السلام در مناجات محبتین می‌فرماید: «إِلَهِي مَنْ ذَا الَّذِي ذَاقَ خِلَاوَةَ مَحَبَّتِكَ فَرَامَ مِنْكَ بَدَلًا» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ص ۴۱۲)؛ یعنی هر کسی که شیرینی محبت الاهی را چشید، دیگر هیچ چیزی را با آن عوض نمی‌کند.

### ه) جذبه و توفیق

کاشانی در شرح این لغت می‌نویسد: «هی العنایة الإلهیة الجاریة للعبد إلى عین القرب بتهیئته تعالی له فی کل ما یحتاج إلیه فی مجاوزته منازل السیر إلى ربه و مقامات القرب منه من غیر مشقة و مجاهدة» (کاشانی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۳۱۹). در واقع این جذبه توفیقی است که بدون مشقت و مجاهده نصیب سالک شده و باید تا آخر مسیر او را همراهی کند. حضرت علی علیه السلام در دعای صباح چه زیبا به این نکته اشاره می‌کنند: «إِلَهِي إِنْ لَمْ تَبْتَدِنِي الرَّحْمَةَ مِنْكَ بِحُسْنِ التَّوْفِيقِ، فَمَنْ السَّالِكُ بِي إِلَيْكَ فِي وَاضِحِ الطَّرِيقِ: خدایا اگر به واسطه رحمت تو توفیق نصیب من نمی‌شد، چه کسی می‌توانست مرا در راه روشن به سمت تو قرار دهد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ص ۳۸۶). حُسن و صدق نیت سالک باعث می‌شود توفیق، رفیق او و تا آخر مسیر همسفر او شود: «من حسنت نیته أمدّه التَّوْفِيقُ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۶۶۷). سالار شهیدان و عارفان چه خوش بیان کرده‌اند مطلب را: «إِلَهِي اطَّلُبْنِي بِرَحْمَتِكَ حَتَّى أَصِلَ إِلَيْكَ وَ اجْذِبْنِي بِمَتَكَ حَتَّى أَقْبَلَ إِلَيْكَ: پروردگارا به واسطه رحمت خود مرا بخواه تا به تو برسم و بر من منت گذار و مجذوبم کن تا بر تو روی آورم» (سید بن طاووس،



۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۳۵۰). کسانی که چنین استعدادی پیدا کرده‌اند و در مسیر جذب‌ه حق قرار گرفته‌اند، باید از این فرصت استفاده کرده، خود را در مسیر این نفع‌ه الاهی قرار دهند؛ چنان‌که پیامبر اکرم ﷺ در این حدیث زیبا می‌فرماید: «إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۸، ص ۲۲۱).

### و) استقامت

یکی از ویژگی‌های مهم در منازل سلوک اهل بیت ﷺ تداوم و استقامت در این راه می‌باشد: «يَا بَنِيكَ عَلَي الدَّوَامِ يَطْرُقُونَ» (همان، ج ۹۱، ص ۱۴۷). سالک پیوسته باب الاهی را می‌زند و لحظه‌ای توقف نمی‌کند. او باید بکوشد عطیه الاهی یعنی شوق درونی را در قلب خویش همیشه شعله‌ور نگه دارد و هر دم اراده خویش را تقویت کند و در انجام اعمال و تکالیف استقامت ورزد. امام سجاد ﷺ در یکی از مناجات‌ها از خدا درخواست می‌کنند که در حرکت به سمت خدا و قصدکردن او، لحظه‌ای توقف نکنند و با جدیت مسیرش را ادامه دهند: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ الَّذِينَ جَدُّوا فِي قَصْدِكَ» (همان، ص ۱۵۶). خواجه نصیرالدین طوسی در توضیح آیه «يَتَّبِعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ» (انعام: ۷۱) می‌نویسد: «ثبات حالتی است که تا با ایمان مقارن نشود، طمأنینه نفس که طلب کمال مشروط به آن است، میسر نگردد؛ چه هر کس که در معتقد خویش متزلزل باشد، طالب کمال نتواند بود و ثبات ایمان عبارت از حصول جزم است به آنکه کاملی و کمالی هست و تا این جزم نباشد، طلب کمال صورت نیندد و عزم طلب کمال و ثبات در عزم تا حاصل نشود، سلوک ممکن نباشد و صاحب عزم بی‌ثبات «كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانًا» باشد، بل متحیر را خود عزم نباشد و تا جازم یک جهت معین نشود، حرکت و سیر و سلوک از او واقع نگردد و اگر حرکتی کند، اضطرابی و ترددی بی‌حاصل باشد که آن را فایده و ثمر نباشد» (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۱۳).





با توجه به آیه «وَأَلُو اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لِأَسْقَيْنَاهُم مَاءً غَدَقًا» (جن: ۱۶) و همچنین آیه «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا» (احقاف: ۱۳) در روایات ما مصادیق مختلفی برای این استقامت ذکر شده است. سالک از همان ابتدای شروع به سیر و سلوک و حرکت به سمت خدا از منزل اول سلوک که منزل اسلام است، باید استقامت ورزد و تا زمان استغراق در توحید ادامه پیدا می‌کند.

### ۳. منازل سیر و سلوک صادقانه

نظام هستی و عالم وجود بر پایه حق و صداقت استوار است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید «الصّدقُ خیرُ مَبْنِی» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۱۷). انس و اشتیاق سالک به قرب و لقای حق، زبان سالک صادق را برای نیل به جوار حضرت مقصود و شهود وجه جمال او به تملق می‌گشاید (تملقین) و چشم مهاجر الی الله به رضایت حضرت محبوب دوخته شده و دل او اسیر جوار حق می‌گردد. سالک در این مسیر تحت تربیت حضرت ربوبیت قرار می‌گیرد و منازل و مراحل را طی می‌کند.

### الف) جایگاه صدق در منازل اسلام

اسلام اولین درجه و پله سلوک انسان به سمت خداوند می‌باشد. خصوصیتی که این مرتبه دارد، آن است که همه سالکان و کسانی که مهاجر الی الله‌اند، باید از این پله و گام اول شروع کنند. تفاوت بین اسلام و ایمان در آیات و روایات فراوانی وارد است. در روایتی امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «الإِسْلَامُ غَیْرُ الإِیْمَانِ وَ کُلُّ مُؤْمِنٍ مُسْلِمٌ وَ لَیْسَ کُلُّ مُسْلِمٍ مُؤْمِنٌ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۵، ص ۲۷۰). هر کسی مرحله اول سیر و سلوک را دارد (منزل اول اسلام) از مرتبه دوم بی‌بهره است؛ در حالی که سالکی که در مرتبه ایمان است، مراتب قبل از آن را به همراه دارد. در روایتی دیگر حضرت می‌فرماید: «عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ



"قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ فَقَالَ أَلَا تَرَى أَنَّ الْإِيمَانَ غَيْرُ الْإِسْلَامِ" (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۴).

در روایتی پیامبر اکرم ﷺ برای اسلام ده سهم قایل می‌شوند: «جَاءَنِي جَبْرَتِيلٌ فَقَالَ لِي يَا أَحْمَدُ الْإِسْلَامُ عَشْرَةٌ أَشْهُمٍ وَ قَدْ خَابَ مَنْ لَا سَهْمَ لَهُ فِيهَا...» (همان، ص ۴۳). در روایتی دیگر امام صادق ﷺ ترتب برای منازل قایل شده است؛ به این صورت که اگر کسی در منزل اول سیر و سلوک است و هنوز داخل منازل بعدی نشده، هیچ بهره و سودی از مراتب بعدی ندارد؛ از طرفی کسی که در منازل بعدی قرار گرفته است، از مراتب قبلی بهره‌مند می‌باشد: «إِنَّ مِنَ الْمُسْلِمِينَ مَنْ لَهُ سَهْمٌ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَهُ سَهْمَانٌ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَهُ ثَلَاثَةُ أَشْهُمٍ...» (همان). هر کسی که بی‌بهره از مرتبه اول اسلام باشد، در خسران و زیان خواهد بود. سالک برای سلوک الی الله و رسیدن به مراتب کمال نهایی ناگزیر است قدم اول را بردارد و اقرار به توحید الاهی کند. با بررسی و دقت نظر در باب روایات و همچنین تفاسیری که از طرف ائمه معصوم ﷺ به ما رسیده است، می‌توان اسامی مختلفی را برای اسلام در درجه اول به کار برد: اسلام محض (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۵، ص ۲۶۱)، اسلام ظاهری (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۴)، اسلام مبتدی (آملی، ۱۳۶۸، ص ۵۹۱) و اسلام اهل شریعت ([مجهول]، ۱۳۸۸، ص ۴۰). در روایتی امام صادق ﷺ خطاب به ابویصیر می‌فرماید: «يَا ابَا مُحَمَّدٍ الْإِسْلَامُ دَرَجَةٌ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ وَ الْإِيمَانُ عَلَى الْإِسْلَامِ دَرَجَةٌ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ وَ التَّقْوَى عَلَى الْإِيمَانِ دَرَجَةٌ قَالَ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ وَ الْيَقِينُ عَلَى التَّقْوَى دَرَجَةٌ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَمَا أُوتِيَ النَّاسُ أَقَلَّ مِنَ الْيَقِينِ وَ إِنَّمَا تَمَسَّكْتُمْ بِأَدْنَى الْإِسْلَامِ فَيَاكُمْ أَنْ يَنْقَلَتَ مِنْ أَيْدِيكُمْ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۷، ص ۱۳۷). هر کدام از این مراتب چهارگانه دارای نوعی وجود تشکیکی می‌باشند؛ به گونه‌ای که هر مرتبه‌ای بالاتر به نحو ضعیف‌تر در مراتب پایین‌تر وجود دارد. تعبیر دقیق «بادنی الاسلام» حکایت از همین مطلب دارد که اسلام خود نیز دارای مرتبه می‌باشد؛ از طرفی انسان برای ارتقا و رفعت ناگزیر است از مرتبه نازل‌تر اسلام شروع کند. اسلام پایه و



اساس برای سایر مراتب و منازل می باشد؛ به گونه ای که مرتبه قبل از آن اصلاً داخل در اسلام نیست؛ به همین دلیل در روایتی عدم نقص را به اسلام نسبت می دهد و از آن طرف اسلام را دارای زیادت می داند: «رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: الْإِسْلَامُ يَزِيدُ وَ لَا يَنْقُصُ» (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۳۳۴). از طرف دیگر به ایمان، زیادت و نقص هر دو نسبت داده شده است: «ابن عمر قلنا: يا رسول الله إن الإيمان يزيد وينقص؟ قال: نعم يزيد حتى يدخل صاحبه الجنة وينقص حتى يدخل صاحبه النار» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷، ص ۲۶۰). تعبیری که می توان برای این مرتبه به کار برد، اسلام قولی است. در این مرتبه تنها با لسان، شهادت به توحید الاهی داده، قدم در وادی سیر و سلوک می گذارد. در روایتی که اشاره به مرتبه اول اسلام دارد، تعبیر محض اسلام به کار برده شده است: «سَأَلَ الْمَأْمُونُ الرَّضَا ﷺ أَنْ يَكْتُبَ لَهُ مَحْضَ الْإِسْلَامِ عَلَى إِبْجَازٍ وَ اخْتِصَارٍ فَكَتَبَ ﷺ "إِنَّ مَحْضَ الْإِسْلَامِ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ إِنَّمَا وَاحِدٌ أَحَدٌ صَمَدٌ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۵، ص ۲۶۱). با تأمل بر بعضی روایت مربوط به اسلام مشاهده می کنیم که تأکید زیادی روی عنوان صدق شده است؛ تا جایی که صدق را ملاک و ستون اسلام (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۷۰۳) و رأس دین (همان، ص ۳۶) می داند. سیدحیدر آملی می نویسد: «فاسلام أهل البداية بالضرورة يكون مغايراً لاسلام أهل الوسط وكذلك اسلام أهل الوسط بالنسبة الى أهل النهاية و بيان ذلك هو أنّ أهل البداية يكفيهم من الإسلام كلمة الشهادتين و القيام بالأركان الخمسة على سبيل التقليد» (آملی، ۱۳۶۸، ص ۵۹۱).

#### ۱. اقرار و صدق لسان

روندگان صادق و سالکان دردمند با اقرار لسانی به توحید الاهی و قدم صدق، سیر و سلوک در درجات اسلام را شروع کرده اند و خداوند پاداش صداقت آنها را می دهد. این صدق باعث زینت، «الصَّدْقُ زِينَةُ الْإِنْسَانِ» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۶۰) و جمال انسان



سالک، «الصدقُ جمالُ الإنسان» (همان، ص ۶۵) می‌شود. ملاک و میزان این گام اول سالک و نجات او صداقت در لسان، «لسان الصدق ازين و انجح» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۰۱) می‌باشد. مطلوب سالک و متعلق اقرار او که توحید است، به لسان سالک تقدس می‌بخشد و امانتی است، «الصدقُ أمانةُ اللسان» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۲۷) نزد سالک که تا پایان سلوک باید امانت‌داری کند. سالکان طریقت در این منزل از اسلام باید استقامت داشته باشند؛ «فَأَمَّا اسْتِقَامَةُ اللِّسَانِ فَصَدْقُ الْإِقْرَارِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۰، ص ۱۵۴) تا اینکه دعای «رَبِّ أَدْخُلْنِي مَدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مَخْرَجَ صِدْقٍ» (اسراء: ۸۰) در حق آنها مستجاب و به دست صادقان واقعی از شراب طهور سیراب شوند: «وَأَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا» (جن: ۱۶). مولوی در این باره می‌نویسد:

دل بیارآمد به گفتار صواب آن چنان که تشنه آرامد به آب

دل نیارآمد به گفتار دروغ آب و روغن هیچ نفروزد فروغ

در حدیث راست آرام دل است راستیها دانه دام دل است

(مولوی، ۱۳۷۳، ص ۹۷۶)

نورانیت صدق که در ابتدا در نیت سالک خودش را نشان داد، تشکیکی بودن آن باعث می‌شود در اولین منزل اسلام نیز به لسان سالک که مزین به توحید، «عَلَى أَلْسِنٍ نَطَقَتْ بِتَوْحِيدِكَ صَادِقَةً» (طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۸۴۶) و کلمه‌الاهی، «جَاءَنِي جِبْرِيلُ فَقَالَ لِي يَا أَحْمَدُ الْإِسْلَامُ عَشْرَةٌ أَسْهُمٌ وَقَدْ خَابَ مَنْ لَا سَهْمَ لَهُ فِيهَا أَوْهَا شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ هِيَ الْكَلِمَةُ» شود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۳). نیز نورانیت بدهد، «و لسانى نُورَ الصَّدَقِ ... حَتَّى أَلْفَاكَ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۳، ص ۱۷۲) و تا لقای الاهی ادامه پیدا کند. در لسان عرفا نیز به این مرتبه از صدق اشاره شده است: «الصدق باللسان هو أشهر أنواع الصدق و أظهرها» (العجم، ۱۹۹۹ق، ص ۵۴۱).

## ۲. تسلیم قلبی

فتح و پیروزی حقیقی زمانی برای سالک حاصل می‌شود که صاحب قلب سلیم شود و ظاهر، باطن، قلب و روح او تسلیم محض خداوند شود. امام صادق علیه السلام می‌فرماید شیعیان اهل فتح و پیروزی‌اند: «شَبَعْنَا ... أَهْلُ الْفَتْحِ وَ الظَّفَرِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۳۳). نفس چنین سالکی مطمئن به لقای الاهی و مستحق خطاب «وَ ادْخُلِي جَنَّتِي» (فجر: ۳۰) از طرف خداوند می‌شود. این تعبیر که فقط یک بار در قرآن آمده، جنت لقای حق است؛ معبودی که سالک از همان ابتدا قصد و آهنگ او را کرده، با قبول و اقرار ظاهری به وحدانیت خداوند و صداقت در این مسیر رنگ الاهی می‌گیرد و در نهایت تسلیم محض او می‌شود. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً» می‌فرماید: «الصَّبْغَةُ هِيَ الْإِسْلَامُ» (همان، ص ۱۴). اینکه در روایت غایت اسلام را تسلیم (واسطی لیشی، ۱۳۷۶، ص ۳۴۷) معرفی کرده، ناظر به همین تحلیل می‌باشد. سالک ابتدا برای اینکه محبوب الاهی واقع شود، این قلب سلیم را از خداوند درخواست می‌کند و در این مرتبه و درجه صاحب چنین قلبی می‌شود؛ قلبی که امیر عارفان حضرت علی علیه السلام می‌فرماید قلب سلیم قلبی است که هیچ چیزی غیر از خدا در او جای ندارد: «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» قَالَ صلى الله عليه وآله الْقَلْبُ السَّلِيمُ الَّذِي يَلْقَى اللَّهَ وَ لَيْسَ فِيهِ أَحَدٌ سِوَاهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۷، ص ۵۴). سَلَمِي در مجموعه آثار خود قریب به همین تفسیر را از ابن عطاء نقل می‌کند: «قال ابن عطا: قلب سلیم ای سلیم من غیر الله تعالی و قال ابن عطا هو الذی یلقى الله تعالی و لیست له همه سواه» (سَلَمِي، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۱۴۹). تسلیم عملی و قلبی همان تمسک به عروۃ الوثقی است: «تمسک بالعروۃ الوثقی فهو ناج. قلت ما هی؟ قال التسلیم» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۷۲).



## ب) جایگاه صدق در درجات ایمان

اگرچه ایمان يك حقیقت وحدانی است، مراتب و درجات بسیار دارد. معصومان علیهم السلام درجات ایمان را تشبیه به نردبان هفت پله کرده‌اند؛ به گونه‌ای که صاحب درجه اول نمی‌تواند پای در درجه دوم نهد و نیز دوم در سوم و سوم در چهارم تا آخر که هلاک خواهد شد؛ زیرا خارج از حد وی است، مگر وقتی که به مجاهده و کوشش بسیار خود را از اهل درجه بالا گرداند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «ان الایمان افضل من الاسلام» (همان، ص ۵۱). امام رضا علیه السلام نیز می‌فرماید: «الایمان فوق الإسلام بدرجته...» (همان، ص ۵۹). علاوه بر اینکه منزل و مرتبه ایمان بالاتر از اسلام ذکر شده و برای خود ایمان نیز در روایات مراتب و منازل بیان شده است؛ از جمله در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «الایمان حالات و درجات و طبقات و منازل» (همان، ص ۳۳). در روایتی دیگر بعضی از مؤمنان بر بعض دیگر فضیلت داده شده و تعبیر مختلفی همچون درجات (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۶، ص ۱۶۹)، منازل (همان، ص ۱۶۷)، سلم (همان، ص ۱۶۵)، مرقات (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۵) و أسهم (همان، ص ۴۲) برای ایمان و مؤمنان ذکر شده است. اگر ما اسلام را ابراز و اظهار ظاهری بدانیم، ایمان همراهی و تصدیق درونی به گزاره‌های دینی است. نگاه توحیدی سالک بعد از اقرار زبانی به این توحید همراه با صداقت در منازل ایمان، عمق و بسط بیشتری پیدا می‌کند. آیات فراوانی هم هست که در آنها به زیادت ایمان اشاره شده است؛ از جمله: «وَ إِذَا تَلَّيْتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا» (انفال: ۲)، «لِيُزَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ» (فتح: ۴)، «وَيُزَادُ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا» (المدهثر: ۳۱)، «وَ مَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا» (احزاب: ۲۲) و «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَرَادَتْهُمْ» (توبه: ۱۲۴).

### ۱) تصدیق قلبی

سالک در درجات ایمان گامی نو برمی‌دارد و در حوزه گرایش و احساسات او تحولی



دیگر حاصل می‌شود؛ نور صداقت او را تا اینجا همراهی کرده و قلب او را نیز فرا می‌گیرد. سالک مؤمن در این مرتبه با تصدیق قلبی زینت پیدا می‌کند: «رَأْسُ الْإِيمَانِ التَّحَلِّيُ بِالصِّدْقِ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۷۸). نورانیت قلب او در اینجا شروع و تا آخر سلوک تمام قلبش را فرا می‌گیرد. طالب و سالک صادق در حالی قدم در منزل ایمان می‌گذارد که افزون بر اقرار لسانی به شهادت، عمل و انقیاد ظاهری هم برای او تحقق یافته باشد. ایمان برای سالک، حقیقت و مراتبی دارد که بعد از منزل اسلام برای او حاصل می‌شود. حقیقت ایمان به تصدیق است. ابن عربی در باب این منزل از ایمان می‌نویسد: «الطَّرِيقَةُ إِيْمَانٌ وَ هُوَ عَلَى رَكْنَيْنِ الْأَوَّلُ التَّصَدِيقُ الْيَقِينِيُّ بِمَا ذَكَرَ فِي تَعْرِيفِ الْإِيمَانِ الشَّرْعِيِّ، وَ الْمَرَادُ بِالتَّصَدِيقِ الْيَقِينِيِّ سَكُونُ الْقَلْبِ إِلَى تَحْقِيقِ مَا أَخْبَرَ بِهِ مِنَ الْغَيْبِ» (القادری، ۱۴۲۷ق، ص ۴۶۶). پایین‌ترین مرتبه صدق در این منزل آن است که قلب و لسان سالک با هم هماهنگ باشند و هر دو اقرار به توحید الاهی کنند: «أَذْنِي خَدِّ الصِّدْقِ أَنْ لَا يَخَالَفَ اللِّسَانُ الْقَلْبَ وَ لَا الْقَلْبُ اللِّسَانَ» (امام صادق علیه السلام (منسوب)، ۱۳۷۷، ص ۳۵). در این مرحله و منزل آنچه برای سالک و مهاجر إلى الله اصالت دارد، عنصر تصدیق قلبی است. قرابت ایمان، قلب و صدق در برخی روایات حکایت از اهمیت عنصر صداقت در قلب سالک دارد: «ذَكَرُ الْقَلْبُ الصِّدْقَ» (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۰۴)، «رَأْسُ الْإِيمَانِ الصِّدْقُ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۱۸) و «يَا حَبِيبَ قُلُوبِ الصَّادِقِينَ» (سید بن طاووس، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۳۳۵). اسامی و تعابیر مختلفی برای این مرحله و منزل از سلوک به کار برده شده است؛ از جمله ایمان تصدیقی (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۶، ص ۵۳)، تسلیم باطنی و انقیاد قلبی (همان، ص ۳۲) و اذعان قلبی (همان، ج ۶۵، ص ۲۴۷). اعتقاد و تصدیق در این منزل پایه و اساس ایمان را شکل می‌دهد.



## ۲) ایمان عملی

خداوند در قرآن می‌فرماید: «لِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِّمَّا عَمَلُوا» (انعام: ۱۳۲). هر کدام از انسان‌ها به حسب اعمالی که انجام می‌دهند، صاحب درجات‌اند. در اینجا ذکر نشده که این عمل مقید به تصدیق قلبی باشد یا نه. تعبیر اعمال القلوب و الجوارح حکایت از این تفاوت می‌کند که عمل در منازل اسلام اعمال الجوارح است؛ ولی اعمالی که در منازل ایمان تحقق می‌یابد، اعمال القلوب است. در روایتی اقرار و معرفت را عمل قلب معرفی کرده، از طرفی آن را رأس ایمان می‌داند: «فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى الْقَلْبِ مِنَ الْإِقْرَارِ وَ الْمَعْرِفَةِ وَ هُوَ عَمَلُهُ وَ هُوَ رَأْسُ الْإِيمَانِ وَ فَرَضَ اللَّهُ عَلَى اللِّسَانِ الْقَوْلَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۵). نورانیت صداقت در منزل اسلام باعث می‌شود در این منزل از ایمان، عمل سالک تهذیب و تزکیه شود؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ صَدَّقَ لِسَانَهُ زَكَا عَمَلُهُ» (همان، ج ۳، ص ۲۷۰) و صداقت در عمل زینت‌بخش سالک، «تَزِينٌ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِالصَّدَقِ فِي الْأَعْمَالِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵، ص ۱۶۴) و از نشانه‌های شیعه واقعی حضرت علی علیه السلام می‌باشد: «إِنَّمَا شِيعَةُ عَلِيٍّ مَنْ صَدَّقَ قَوْلَهُ فَعَلَهُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۲۲۸). علامه مجلسی علیه السلام در تفسیر آیه «لِيَسْتَلِ الصَّادِقِينَ عَنْ صَدَقَتِهِمْ» می‌نویسد: «أَيُّ يَسْأَلُ مَنْ صَدَقَ بِلِسَانِهِ عَنْ صَدَقِ فَعَلَهُ تَنْبِيْهًا عَلَى أَنَّهُ لَا يَكْفِي الْاعْتِرَافَ بِالْحَقِّ دُونَ تَحْرِيمِهِ بِالْفِعْلِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸، ص ۱۸۵). گو اینکه خداوند درخواست صدق سالک در منازل بالاتر را می‌کند. طریحی در تفسیر آیه «وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» به این مرتبه اشاره می‌کند: «أَيُّ الَّذِينَ صَدَقُوا فِي دِينِ اللَّهِ نِيَّةً وَقَوْلًا وَعَمَلًا» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۱۹۹). در کلام عرفا نیز یکی از مراتب صدق را صدق در اعمال و افعال بیان کرده‌اند: «الصدق و هو علی ثلاثة أقسام: صدق العام و هو فی الأقوال و صدق الخاص و هو فی الأفعال و صدق الأخص و هو فی الأحوال» (العجم، ۱۹۹۹م، ص ۵۳۸). همچنین گنابادی در تفسیر عرفانی آیه «قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ» می‌نویسد: «صَدَقَتْ عَنِ الْاِعْوَجَاجِ قَوْلًا وَ فِعْلًا وَ حَالًا» (سلطان





علی شاه، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۰۶). همچنین در شرح منازل السائرین در باب صدق در اقوال و اعمال و احوال چنین آمده است: «فالصدق فی الأقوال استواء اللسان علی الأقوال، کاستواء السنبلة علی ساقها و الصدق فی الأعمال استواء الأفعال علی الأمر و المتابعة، کاستواء الرأس علی الجسد و الصدق فی الأحوال استواء أعمال القلب و الجوارح علی الإخلاص» (ابن قیّم الجوزیه، ۱۴۲۵ق، ص ۴۹۶).

### ۳) ایمان کشفی

امام سجاد علیه السلام از خداوند می‌خواهند که ایمان کامل و حقیقی به او عطا کند: «و بَلِّغْ بِإِيمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ» (صحیفه سجادیه، ۱۳۷۶، ص ۹۲). سالک صادق از وقتی که با تصدیق قلبی، شیرینی ایمان را چشید، آتش و ولهی به جان او می‌افتد و ازدیاد معرفت و شناخت او به زیبایی مطلق باعث می‌شود در حوزه اقرار، عمل و تصدیق قلبی رشد و تعالی یابد؛ محبت و عشق سالک نیز شدت می‌یابد و «و الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (بقره: ۱۶۵) می‌شود و این حلاوت و شیرینی تا اتصال به آن حقیقت مطلق ادامه می‌یابد: «إِنَّ كُلَّ حَلَاوَةٍ مُنْقَطِعَةٌ وَ حَلَاوَةُ الْإِيمَانِ تَزْدَادُ حَلَاوَتَهَا اتِّصَالًا بِكَ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۱، ص ۹۶). ایمان ذوقی در کلام برخی عرفا ناظر به این درجه از ایمان است: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله "ذاق طعم حلاوة الإيمان من رضی بالله ربا و بالإسلام دینا" فجعل للإيمان شاهد الذوق و شاهد الطعم و شاهد الحلاوة، فهذا هو الإيمان الذوقی لا الإيمان العلمی، فأهل الإيمان الذوقی هم المؤمنون حقا» (محمود الغراب، ۱۴۱۴ق، ص ۷). سالکان موحد و مؤمنان حقیقی که لذت حبّ الاهی را چشیدند و با قدم صدق کوی محبوب را می‌پیمایند، بشارتی جز وصال و دیدار یار لایق آنها نیست: «و بَشِّرَ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ هُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ» (یونس: ۲). پاداش موحدان صادق آن است که در پرتو نور توحید مسیر سلوکشان روشن شده است، «يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بَأْمَانِهِمْ» (حدید: ۱۲) و به نور الاهی همه چیز

را مشاهده کنند؛ چنان که پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: «اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۱۸). در روایتی کمال ایمان به دوستی اولیای الاهی و دشمنی با دشمنان آنها تفسیر شده است: «أى شىء إذا عملته أنا استكملت حقيقة الإيمان قال: توالى أولياء الله و تعادى أعداء الله و تكون مع الصادقين كما أمرك الله» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۱۶). در نهایت این بینش توحیدی باعث می شود غواصان بحر معرفت شهودی در مقام آمن الاهی، «الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهُتَدُونَ» (انعام: ۸۲) و عندی حق تعالی، «فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ» (قمر: ۵۵) به آرامش و اطمینان برسند. سیدحیدر آملی ایمان اهل نهایت را این گونه توضیح می دهد: «أما إيمان أهل النهاية، الذين هم الأنبياء و الأولياء و العارفين من أمتهم و تابعيهم، فهو عبارة عن تصديق مجموع ذلك من حيث الكشف و الشهود و الذوق و العيان، المعبر عنه باللقاء و الإيمان الكشفي الشهودي الذي هو مقام خاص الخاص و أهل النهاية من أهل الله الواصلين إلى جناب عزته» (آملی، ۱۳۶۸، ص ۵۹۶). در ایمان کشفی که به سبب تابش انوار الهی و صداقت سالک انشراح صدر حاصل می شود، توحید الاهی سرتاسر وجود او را فرا می گیرد و روشن می شود که پایان کار همه بازگشت به خداست؛ زیرا در عالم وجود چیزی جز خدا و صفات و افعال او وجود ندارد. در این مرتبه سالک از سر صدق، اقرار لسانی به توحید و اعمالی را که در طول منازل انجام می داد، از خودش نمی بیند، «وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» (انفال: ۱۷) و در نهایت قلب آنها غرق در توحید و معرفت الاهی شده و جای هیچ دوگانگی وجود ندارد؛ چنان که امام صادق ﷺ می فرماید: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَشَدُّ مِنْ زُبْرِ الْحَدِيدِ إِنَّ الْحَدِيدَ إِذَا دَخَلَ النَّارَ لَانَ وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَوْ قُتِلَ وَ نُشِرَ ثُمَّ قُتِلَ وَ نُشِرَ لَمْ يَتَغَيَّرْ قَلْبُهُ» (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۵۱). این مرتبه قرب نوافل است که حق تعالی فرمود: «ما يزال عبدی يتقرب إلى بالنوافل حتى أحبه، فأكون أنا سمعه الذى يسمع به، و بصره الذى يبصر به، و لسانه الذى ينطق به، و قلبه الذى يعقل به» (آملی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۱۱۹) که قوای معشوق



عین قوای عاشق شده است، «طوبی لهم و حسن مآب». مقربان و فرودآیندگان در فردوس اعلا همین دسته‌اند و اینها در منتهای قرب به ملاء اعلایند. داستان معروف حارث بن مالک که خود را مؤمن حقیقی معرفی می‌کند و در نهایت پیامبر ﷺ می‌فرماید: «هذا عبد نور الله قلبه بالایمان» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۳) ناظر به همین مرتبه است. صالح مازندرانی در شرح این حدیث می‌نویسد: «ارید بالایمان الایمان الکامل، لا یتحقق الا بعد استقامة جمیع الاعضاء الظاهرة و الباطنة و لا ریب فی أن الایمان بهذا المعنی نور إلهی یتنور به الظاهر و الباطن» (مازندرانی، ۱۴۲۹ق، ج ۸، ص ۱۶۷).

### ج) جایگاه صدق در درجات تقوا

تقوا زیباترین زینت بر سیمای دیانت سالک است. تقوا به عنوان سومین منزل سلوک در آیات و روایات فراوان به کار برده شده است. اگر ما کل منازل اسلام را مربوط به جوارح بدانیم و منازل و مقامات ایمان را مربوط به جوانح بدانیم، گویی تقوا حراست و کنترل رفتارهای مربوط به این دو قسم می‌باشد؛ لذا تقوا خودش را در تمام منازل قبلی نشان می‌دهد و حضور دارد. در روایات تعبیر مختلف و جایگاه ویژه‌ای برای تقوا ذکر شده است؛ از جمله آن تعبیر حصون الدین (ری شهری، ج ۱۳، ص ۳۷۵)، قوة الدین (همان، ص ۳۷۶)، صلاح الایمان (همان، ج ۵، ص ۱۸۱)، سياسة الدین (همان، ج ۴، ص ۲۰۴) و حصن المؤمن (همان، ج ۱۳، ص ۳۷۴) می‌باشد.

اولین منزل از منازل اسلام، اقرار لسانی بود؛ یعنی سالک با زبان خود شهادت به توحید و یگانگی خداوند بدهد، رابطه تقوا در مرحله سوم با منزل اول از اسلام این است که سالک باید صدق در لسان داشته باشد و در اقرار لسانی نیز دروغ‌گو نباشد، اینکه صداقت رأس الدین قرار داده شده، حکایت از این معنا می‌کند که سالک با اولین گامی که برای صراط مستقیم و دین خالص برمی‌دارد و شهادت به توحید می‌دهد، باید صداقت



داشته باشد. از روایت زیبای حضرت علی علیه السلام که تقوا را در کنار صدق قرار داده، می‌توان این تحلیل و برداشت را تقویت کرد که تقوا در عین حال که در مرحله و منزل سوم از سلوک است، در منزل اول از اسلام هم حضور دارد و تقوای در آن مرحله تنها با صداقت حاصل می‌شود. صداقت در منازل تقوا رنگ و بویی دیگر به سالکان طریقت می‌دهد و به تعبیری باعث حیات تقوا می‌شود: «أَلْصَدَقُ حَيَاةَ التَّقْوَى» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۰). وقتی سالک در سلوک خویش مخلص و طالب در طلب خویش صادق شد، باعث زینت او می‌شود. خداوند می‌فرماید: «وَالَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (زمر: ۳۳). تقوای لسان با صدق در لسان شروع می‌شود و مراتبی را همگام با مراتب دیگر تقوا طی می‌کند تا اینکه سالک و مهاجر الی الله که در منزل و درجات تقوا سیر می‌کند، با آرامش و رضایت کامل نزد پروردگارش در جایگاه صدق قرار می‌گیرد. اینکه خداوند از مؤمنان می‌خواهد حق تقوای الاهی را رعایت کنند، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ» (آل عمران: ۱۰۲) ناظر به این درجه است که نه تنها در لسان و عمل بلکه سالک در قلب خود تقوای الاهی را داشته باشد و قلب خود را از هر چه غیر خداست، خالی کند؛ چون قلب، حرم قدس الاهی است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «الْقَلْبُ حَرَمُ اللَّهِ فَلَا تُسْكُنُ حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۷، ص ۲۵). اربابان سلوک خود را ملزم به کلمه تقوا می‌کنند؛ کلمه‌ای که صادق‌ترین کلام است؛ چنان‌که علامه مجلسی در تفسیر آیه «وَالَّذِينَ آمَنُوا كَلِمَةَ التَّقْوَى» (فتح: ۲۶) می‌نویسد: «هي الكلام التام الذي هي أصدق الكلم و أنفعها» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۵، ص ۳۸۰).

#### د) جایگاه صدق در درجات یقین

بالاترین پله سلوک که عارف و مهاجر قدم در آن می‌نهد، منزل یقین است. یقین راهی صاف و طریقی استوار است که مطابق حال هر سالکی منزلی ارزنده و مرکزی زیننده



است. سالک در حوزه بینش، گرایش و رفتار به اطمینان و آرامشی خاص نایل می‌شود. تعبیر دقیقی که در روایت برای یقین آورده، حکایت از اهمیت آن می‌کند، «مَا قُسِمَ فِي النَّاسِ شَيْءٌ أَقْلُ مِنْ الْيَقِينِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۱). حضرت علی علیه السلام غایت قصوی و نهایت سلوک سالک را در تحقق یافتن یقین می‌دانند: «باليقين تدرك الغاية القصوى» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۷۶۸). یقین نتیجه حرکت و سلوک است نه نقطه آغازین آن که البته خود این یقین هم آخر راه نیست و منازل و مراتبی را به صورت تشکیکی دارد. اینکه یقین در روایات زمین اسلام و آسمان ایمان، اصل و ریشه ایمان و یقین نیکو را ملاک ایمان قرار داده و احتیاج ایمان به یقین و ازدیاد یقین را در گرو ایمان می‌داند، ناظر به همین ترتیب بین ایمان و یقین است. حضرت علی علیه السلام در روایتی می‌فرمایند: «قُوْ إيمانك باليقين فإنه افضل الدين» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۵۰۲). سالک مراتب و درجات را سیر می‌کند و تصدیق قلبی که مؤلفه اصلی ایمان بود تا اینجا هم او را همراهی می‌کند؛ تا اینجا که مورد خطاب قرار می‌گیرد که ایمانش را با یقین تقویت کند و همچنین در روایتی دیگر که یقین را غایت ایمان می‌داند، «غاية الإيمان الإيقان» (همان، ص ۸۲۰) و کسی که یقین ندارد، ایمان ندارد، «لا إيمان لمن لا يقين له» (همان، ص ۷۸۳) ناظر به همین درجه از سلوک سالک است. انسان سالک گاهی برای خدایی که لقلقه زبانش است، عمل می‌کند (درجه اول اسلام) و گاهی برای خدایی که در دل وجود دارد و با قلب تصدیقش کرده، عمل می‌کند (درجه اول ایمان)؛ اما گاهی برای خدایی که در همه جا حاضر است و در قلب موقن حضوری پررنگ دارد، عمل می‌کند. امام سجاد علیه السلام یقینی را از خدا طلب می‌کند که چشم بصیرت او را باز کند، «هون علی ما نزل بی انه بعین الله» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵، ص ۴۶) و «من اليقين ما تهون به علی...» (همان، ج ۹۵، ص ۱۳۴). یقین برخاسته از علم و معرفت سالک در حوزه «حدوث»، «استمرار» و «ثبیت» سه اثر برای او به ارمغان می‌آورد. علم و معرفت باعث می‌شود سالک اقرار کند و شهادت به یگانگی وجود خدا



بدهد. خصوصیت یقین، وضوح و ثبات است. اولین اثر صدق در منزل یقین این است که وقتی در دل سالک استقرار یافت، هر نوع تردیدی را از میان می‌برد، «مَنْ صَدَقَ يَقِينُهُ لَمْ يَرْتُبْ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۶۱۶) و در واقع یقین پاداشی است که به عبد سالک عطا می‌شود: «و اعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ». یقین در مرحله قوت و استمرار یافتن - که عمدتاً در منازل ایمان است و با تصدیق قلبی گره خورده - باعث ایجاد معرفت می‌شود. از جمله در این روایت که امام سجاد علیه السلام از خداوند می‌خواهند قلبشان را مملو از علم و فهم و ایمان کند: «اللَّهُمَّ اَمَلًا قَلْبُهُ عِلْمًا وَ فَهْمًا وَ نُورًا وَ حِلْمًا، وَ حُكْمًا وَ اِيْمَانًا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۴). همچنین در این روایت صراحتاً از خدا می‌خواهد او را از موقنانی قرار دهد که صاحب علم و معرفت‌اند، «أَنْ تَجْعَلَنِي مِنَ الْمُوقِنِينَ خَيْرًا وَ فَهْمًا وَ الْمُحِيطِينَ مَعْرِفَةً وَ عِلْمًا» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۱، ص ۱۷۰) و در نهایت این یقین وقتی شدت بیشتری یافت و به سطح خاصی رسید، اطمینان قلبی سالک را به ارمغان می‌آورد.

### (۱) یقین شهودی

عارفان را داده‌ای برد یقین جاهلان را در گمان افکنده‌ای

(فیض کاشانی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۹۸)

ملاک دین توحیدی که سالک انتخاب می‌کند، صدق و یقین است: «شَيْئَانِ هُمَا مَلَأَكَ الدِّينَ الصَّدْقُ وَ الْيَقِينُ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۴۱۴). سالک به واسطه نور صداقت در این منزل به درجه‌ای می‌رسد که دیگر هیچ سؤالی برای او باقی نمی‌ماند و حرارت سؤال از دلش می‌رود؛ چنان‌که برای رسول‌الله صلی الله علیه و آله در معراج چنین مقامی دست داد. در حدیث معراج پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «فَوَ اللَّهِ لَقَدْ بَلَغْتَ مَبْلَغًا لَمْ يَبْلُغْهُ خَلْقٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ قَبْلَكَ فَرَأَيْتُ رَبِّي ... فَوَضَعَ يَدَهُ بَيْنَ ثَدْيِي فَوَجَدْتُ بَرْدَهَا بَيْنَ كَتِفِي» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۸، ص ۳۷۳). در اینجا مراد از دو دست الهی اسمای جلال و جمال می‌باشد که تمام وجود انسان کامل



را فرا می‌گیرد و با حقیقت اسما و صفات الهی پیوند می‌خورد. در روایتی دیگر حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «طوبی لمن بوشر قلبه ببرد الیقین» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۴۳۱). همچنین در جایی دیگر وارد شده است: «عُدَّتْ بِرَدِّ الْيَقِينِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۹، ص ۱۶۴). مقام وصال پس از حرارت شوق و عطش شدید برای عارف سالک حاصل می‌شود و به منزله آب سرد و شیرین برای تشنگان وادی عشق می‌باشد. صاحب تفسیر روح البیان می‌نویسد: «و یسمى برد الیقین فهو العلم الذی یحصل به اطمینان النفس و یزول ارتباها و اضطرابها» (حقی بروسوی، ۱۱۳۸، ج ۹، ص ۳۴۲). سالک در این منزل صاحب معرفت شهودی و ایمان کشفی می‌گردد. در کلام بعضی از عرفا تعبیر بردالنفس [مجهول]، ۱۳۸۸، (ص ۲۶۱) هم آمده که به معنای نهایت مقام محبت است. معرفت سالک که از علم تقلیدی شروع و قرین صداقت شد، چنان شدت پیدا می‌کند که تبدیل به مشاهده و شهود می‌شود. معرفت سالک از سنخ معرفت حضوری می‌شود و صداقت او در این مرحله باعث کمال ایمان شده و انسان مستغرق در نور حضرت احدیت می‌شود؛ به گونه‌ای که در وجود، جز واحد قهار نمی‌بیند. اربابان سلوک که صادقانه توحید را اختیار کرده‌اند، نور صداقت آنها را تا بدین جا نیز همراهی می‌کند؛ چنانچه در روایت داریم «رَأْسُ الدِّينِ صِدْقُ الْيَقِينِ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۷۶). صاحبان این مقام، مقربان درگاه الهی‌اند که در فردوس اعلی بوده، در مرتبه اعلای آن، «و السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» (واقعه: ۱۰) قرار دارند؛ مقامی که حضرت موسی علیه السلام از خداوند درخواست می‌کند بر یقین او افزوده شود. برای رسیدن به همین منزل و مرتبه است: «أَنْ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام سئل عن قول الله "قَالَ بَلَىٰ وَ لَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قُلُوبِي" أَكَانَ فِي قَلْبِهِ شَكٌّ؟ قَالَ: لَا وَ لَكِنْ أَرَادَ مِنْ اللَّهِ الزِّيَادَةَ فِي يَقِينِهِ» (بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۳۸).

ابونصر سراج در توصیف این مرتبه از یقین چنین می‌نویسد: «الیقین اصل جمیع الاحوال و الیه تنتهی جمیع الاحوال و هو آخر الاحوال و باطن جمیع الاحوال» (سراج طوسی، ۱۹۱۴م،



ص ۷۱). او نهایت یقین را همانی می‌داند که سالک صادق به مشاهده باطنی رسیده باشد و از خداوند صدق در یقین را طلب می‌کند: «أَسْأَلُكَ ... صِدْقَ الْيَقِينِ» (طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۶۴)؛ منتهی سالک هرچه جلوتر می‌رود، خطر سقوط او بیشتر است؛ چنان‌که در روایتی امام صادق علیه السلام موقنان را در خطر عظیمی می‌داند: «إِنَّ الْمُوقِنِينَ لَعَلَىٰ خَطَرٍ عَظِيمٍ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۷، ص ۲۴۵).

## ۲) نهایت سیر و سلوک صادقانه

در کلام اهل بیت علیهم السلام به خصوص مناجات و ادعیه‌ها تعابیر زیبایی در باب غایت و نهایت سلوک سالکان قرب الاهی بیان شده است. نتیجه قرب سلوکی عارف، شهود حق تعالی و اسما و صفات الاهی می‌باشد. این نوع تقرّب سلوکی بر اثر ریاضات طاقت‌فرسای سالکان عاشق و در پرتو جذب و توفیق الاهی حاصل می‌شود: «الاهی و الحقنی بنور عزک الابهج» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۱، ص ۹۹). وصول به حق تعالی اساسی‌ترین مرحله حقیقت از سلوک می‌باشد. در کلام اهل بیت علیهم السلام از این حقیقت متعالی با تعابیر مختلفی همچون قرب، وصول، معرفت (همان، ص ۱۴۸)، اتصال (همان، ج ۹۵، ص ۲۲۷) و لقا (همان، ج ۹۱، ص ۱۴۸) بیان شده است. لقاء الله از عالی‌ترین اهداف عرفان عملی است که مراد از آن، وقوف سالک در منزلی است که بین او و خدا دیگری حجابی وجود ندارد و سرور و شادی سالک در همین منزل اتفاق می‌افتد. لقاء الله آن قدر فضیلت دارد که اهل بیت علیهم السلام آن را روشنی چشم می‌دانند و آن از خدا را طلب می‌کنند. امام صادق علیه السلام در یک تعبیر زیبا راحتی مؤمن را تنها در لقای خدا می‌داند. البته در توضیح این غایت سلوک (لقاء الله) باید به این نکته توجه کرد که فرق است بین لقای سلوکی و لقای وجودی؛ چراکه بر اساس آیه «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (انشقاق: ۶) تمام انسان‌ها به لقای خدا نایل می‌شوند؛ منتهی در اینجا لقای وجودی منظور است؛ چنان‌که آیات «أَلَا إِلَىٰ





اللَّهُ تَصِيرُ الْأُمُورُ» (شوری: ۵۳) و «أَنَا اللَّهُ وَ أَنَا إِلِيهِ رَاجِعُونَ» (بقره: ۱۵۶) حکایت از این معنا دارند. اما لقای سلوکی که مراد سالکان و مهاجران به سمت خداست، با مجاهده و ریاضت شرعی به دست می‌آید؛ همان طور که در دسته‌ای دیگر از آیات به آن اشاره شده است: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (کهف: ۱۱).

سالک که برای لقای حق در طریق صراط مستقیم قرار می‌گیرد، آن قدر وجودش ارزش و نورانیت پیدا می‌کند که خدا مشتاق لقای چنین سالکی می‌شود. سالک، قرب الهی را غایت خود قرار داده، محبت الهی را دستگیره خود می‌داند. او برای اینکه در جرگه مقربان (السابقون...) که مصداق اتم آن اهل بیت علیهم‌السلام هستند، قرار بگیرد، گوی سبقت را از همه ربوده است. اهل بیت علیهم‌السلام که خود مصداق بارز سالکان صادق و کاملان و مجذوبان در توحیدند، در مناجات‌ها و خلوت‌هایشان با عباراتی زیبا درخواست‌هایی از خداوند و محبوب حقیقی خویش خواسته‌اند که آرزوهای سایر سالکان و مسافران به سوی حق می‌باشد. انقطاع کامل به سمت حق، اتصال به معدن عظمت الهی، عارف‌شدن، بریدن از غیر حق، پیوستن روح سالک به مقام قدس و عزت الهی، مقام محبت الهی، مسرور شده به لقای الهی و واله و عاشق یادخدا شدن از جمله تعابیر دل‌کشی است که در مناجات شعبانیه به آن اشاره شده است.

### ۳. اُسوة سالکان صادق

سالک با شروع اولین منزل سیر و سلوک می‌داند که بنا، نظام و اساس اسلام او را ولایت تشکیل داده و در میان همه عبادات و اذکار و مناسکی که قرار است دستگیر او شوند، مفتاح همه آنها ولایت است. ولایت اهل بیت علیهم‌السلام رنگ الهی است که بدون آن، سلوک سالک آغازی ندارد. سلوک بدون ولایت علی علیه‌السلام و اهل بیت علیهم‌السلام سلوک وارونه است که راه به جایی نمی‌برد. در عرفان اهل بیت علیهم‌السلام سلوک الی الله به سه اصل اساسی وابسته



است: شناخت خدا؛ عبدخدا شدن و موحدگشتن. سلوکی صادق است که تحت ولایت آنها رقم بخورد. سلوک سالک در هر مرتبه و مقامی، تولدی است دوباره. آنها سالکان کوی حق و واصلان به لقای حق‌اند. عاملان شریعت محمدیه وقتی سالکان طریقت علویّه شدند، محبوب و مجذوب حقیقت احدی می‌شوند. سالک در اولین منزل از سلوک با شهادت به توحید و در پناه ولایت اهل بیت علیهم‌السلام تمام گناهانش مثل برگ درختان می‌ریزد. گویی اینکه سالک در ابتدای سلوک این خطاب الهی که «همگی داخل در سلم من شوید»، او را از خواب غفلت بیدار و متوجه کرده که ورود به این سلم و حرکت به سمت سلام حقیقی تنها با رنگ ولایت تحقق می‌پذیرد. دین حقیقی همین ولایت است؛ چنان‌که امام باقر علیه‌السلام در تفسیر دین اسلام می‌فرماید: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ. قَالَ التَّسْلِيمُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام بِالْوَلَايَةِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۵، ص ۳۴۱). امیرالمؤمنین اسوه عارفان، خود را دین اسلامی که خدا برگزیده معرفی می‌کند: «أَنَا الْإِسْلَامُ الَّذِي ارْتَضَاهُ لِنَفْسِهِ» (همان، ج ۲۶، ص ۱۵۴). اهمیت این ولایت و اقرار به آن تا جایی است که بدون آن حتی اقرار به نبوت هم فایده ندارد. سرچشمه زلال کمال انسانی حبّ به انسان کامل است و گرفتن دامن وسایط فیض الهی و مجاری رحمت تام و کامل خدای سبحان که باعث ایجاد انقلابی در درون سالک می‌شود و نور ایمان و عمل صالح و یقین را در متن حیات طیبه‌اش می‌گستراند. انسان سالکی که خطاب «ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً» (بقره: ۲۰۸) را متوجه خود می‌داند، سلامتی کامل خود را تنها با ورود در ولایت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و اهل بیتش علیهم‌السلام می‌داند. محبت به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیتش که انسان‌های کامل‌اند، حقیقتاً انسان را به کمال می‌رساند. انسان سالک دارای هوای وصال و طالب کمال لازم است در حرکت و صعود به سمت خدا آنها را وسیله قرار دهد. محبت و عشق به انسان‌های کامل که اهل بیت علیهم‌السلام مصداق بارز و کامل آنها هستند، رمز و راز سلوک عرفانی سالک است. امام سجاد علیه‌السلام در صحیفه سجاده‌یه چنین بیان می‌کند: «إِلَهِي وَ سَيِّدِي أَسْأَلُكَ بِالْمُحَمَّدِيَةِ الْمَخْمُودَةِ وَ الْعَلَوِيَّةِ



اَلْعَالِيَةِ وَ اَلْفَاطِمِيَةِ اَلْبَيْضَاءِ» (همان، ج ۳۵، ص ۱۰۲). سالکی که تسلیم اوامر الهی شده و با اقرار زبانی قدم در مسیر توحید می‌گذارد، اهل بیت علیهم‌السلام را مصداق بارز موحد می‌داند؛ لذا آنها را سَلَّمَ و مُرْقَاه و نَرْدبَانِي قرار می‌دهد تا وصول به حق پیدا کند. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قبولی ایمان را در گرو ولایت اهل بیت علیهم‌السلام می‌داند، «لَا يَقْبَلُ اللهُ اَلْإِيمَانَ اِلَّا بِوَلَايَتِهِ وَ طَاعَتِهِ» (همان، ج ۳۸، ص ۹۱) و در روایتی دیگر اکمال و اتمام ایمان را متوقف بر محبت خاندان اهل بیت علیهم‌السلام می‌داند: «قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم لَا يَتِمُّ اَلْإِيمَانُ اِلَّا بِمَحَبَّتِنَا اَهْلِ اَلْبَيْتِ» (همان، ج ۳۶، ص ۳۲۲). در منزل اسلام و ورود به دین توحید بیان شد که اقرار به ولایت لازم است؛ در منازل ایمان اقرار تنها کافی نیست، بلکه معرفت به آن نیز شرط لازم است؛ چنان‌که در روایتی مفصل از امام صادق علیه‌السلام آمده است: «اَلْإِسْلَامُ هُوَ الظَّاهِرُ الَّذِي عَلَيْهِ النَّاسُ شَهَادَةٌ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ اِقَامُ الصَّلَاةِ وَ اِيْتَاءُ الزَّكَاةِ وَ حُجُّ اَلْبَيْتِ وَ صِيَامُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَهَذَا اَلْإِسْلَامُ وَ قَالَ اَلْإِيمَانُ مَعْرِفَةُ هَذَا اَلْأَمْرِ مَعَ هَذَا فَإِنْ أَفْرَجَ بِنَا وَ لَمْ يَعْرِفْ هَذَا اَلْأَمْرَ كَانَ مُسْلِمًا وَ كَانَ ضَالًّا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۴). آن حضرت تصریح می‌کنند که اقرار به ولایت برای ورود به اسلام لازم است، ولی برای ورود به منازل ایمان معرفت به ولایت نیز لازم است؛ همچنین برای ازدیاد ایمان نیز این معرفت لازم است. ولایت اهل بیت علیهم‌السلام در سه حوزه تأثیرگذار است: در گام اول حدوث و ایجاد ولایت باعث ورود به حصن الاهی و اسلام و دین حق و توحید می‌شود؛ استمرار ولایت باعث قبول ایمان و عمل سالکان می‌شود و در نهایت این ولایت در مراتب بالاتر باعث ازدیاد در ایمان و تقوا و یقین می‌شود. معرفت به توحید و ولایت بحر عمیقی است که پایانی ندارد و سالکان مخلص به قدر فهم و معرفت برخواسته از یقینشان مدارج و منازل را طی می‌کنند. علامه حسن‌زاده علیه‌السلام موقنین در این مرتبه را صاحب کشف و شهود می‌داند: «الموقنین وهم أهل الكشف و الوجود فقال له إن كُنْتُمْ مُوقِنِينَ اَي اهل كشف و وجود، فقد أعلمتكم بما تيقنتموه في شهودكم و وجودكم» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۸، ص ۵۷۲). این یقین وقتی شدت پیدا کند،



سالک به معرفت شهودی نایل می‌شود؛ همان بردالیقین که در مرتبه چهارم یقین، عرفا به آن پرداخته‌اند. همچنین در تفسیر روح البیان چنین آمده است: «و الیقین علم یحصل به تلج الصدور و یسمى برد الیقین فهو العلم الذی یحصل به اطمینان النفس» (حقی بروسوی، ۱۱۳۸ق، ج ۹، ص ۳۴۲). این معرفت شهودی که برای سالک بر اثر تصفیه و تزکیه نفس حاصل شد، خود نیز شدت و استمرار پیدا می‌کند و مراتب عالی آن فقط برای خواص از برگزیدگان الاهی حاصل می‌شود. پیامبر اکرم ﷺ برای اهل بیت ﷺ چنین علم و فهمی را که محصولش معرفت شهودی است، درخواست می‌کند: «اللّٰهُمَّ ... اَعْطَاهُمْ فَهْمِي وَ عِلْمِي وَ هُمْ عَثْرَتِي» (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۸). این درجه عالی از معرفت است که مخصوص اهل بیت ﷺ می‌باشد، «وَ خَصَّصْتَهُ بِمَعْرِفَتِكَ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۱، ص ۱۴۸)؛ کسانی که صاحب ولایت کلیه و واسطه فیض الاهی اند که البته به بعضی از اقارب اهل بیت ﷺ این نوع معرفت و ولایت داده شده است. از جمله تعبیر زیبایی که حضرت سیدالساجدین ﷺ درباره پیام‌آور کربلا زینب کبری ﷺ چنین می‌فرمایند: «أنت عالمة بلا معلمة و فهمة غیر مفهمة» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵، ص ۱۶۴) تعبیر پرمغز علم و فهمی که ما قبلاً مورد استناد قرار دادیم، در این تعبیر به زیبایی خودش را نشان می‌دهد و همچنین اصحاب حضرت سیدالشهداء امام حسین ﷺ در شب عاشورا که به اذن ولایت و تصرف تکوینی حضرت، سالکان مخلص و عاشقان مشهد جمال و جلال الاهی مقام خود را به چشم دل شهود کردند: «رزقنا الله ایانا و ایاکم». این بزرگواران با واسطه یا بدون واسطه با معرفت شهودی حقایق عالم دنیا و آخرت را دیدند و شهود کردند. اهل بیت ﷺ مصداق بارز صادقان‌اند که در تفاسیر متعدد به این امر اشاره شده است. این نور صداقت در نهایت باعث می‌شود سالکان مخلص به مقام عندیت نایل شوند که مرتبه عالی و نهایی آن مخصوص کاملان و معصومان ﷺ می‌باشد؛ چنان‌که پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمایند: «أبیئت عند ربی یطعمنی وَ یسقینی» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶، ص ۲۰۸)؛ ولی سالکانی که رنگ



توحید و ولایت گرفته، به واسطه نور ولایت به آنها ملحق می‌شوند؛ چنان‌که در زیارت امام حسین علیه السلام می‌خوانیم: «وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي أَوْلِيَانِكَ الْمُصْطَفَيْنِ وَ حَبِّبْ إِلَيَّ مَشَاهِدَهُمْ وَ اَلْحَقْنِي بِهِمْ وَ اجْعَلْنِي مَعَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» (همان، ج ۹۸، ص ۲۱۰).

### نتیجه گیری

سالک تا از خواب غفلت بیدار نشود، سیر و سلوک برای او معنا ندارد؛ لذا یقظه اولین منزل از منازل سلوک است که بدون آن، سلوک معنا ندارد و نیت صادقانه باعث معنابخشی به بیداری و آگاهی انسان سالک می‌شود و نور بیداری در قلب او روشن می‌شود. معرفت، محبت، استقامت، جذبه و توفیق الاهی از دیگر لوازم سیر و سلوک است که سالک در مسیر حرکت به سمت خدا به آنها نیاز دارد.

جایگاه و ضرورت صدق در منازل و مراحل سلوک به گونه‌ای است که در تمام مراتب اسلام، ایمان، تقوا و یقین خودش را نشان می‌دهد.

صدق در منازل اسلام با اقرار و صدق لسان و تسلیم قلبی شروع و در مراتب ایمان با تصدیق قلبی، ایمان عملی و ایمان کشفی ادامه پیدا کرده، در نهایت در منازل یقین با یقین شهودی سالک را به مقام عنایت می‌رساند.

نتیجه قرب سلوکی عارف، شهود حق تعالی و اسما و صفات الاهی می‌باشد. این نوع تقرّب سلوکی بر اثر ریاضات طاقت‌فرسای سالکان عاشق و در پرتو جذبه و توفیق الاهی حاصل می‌شود. سالکی که تسلیم اوامر الاهی شده و با اقرار زبانی قدم در مسیر توحید می‌گذارد، اهل بیت علیهم السلام را مصداق بارز موحد می‌داند؛ لذا آنها را سَلَم و مُرْقَاه و نردبانی قرار می‌دهد تا وصول به حق پیدا کند و در نهایت معرفت به توحید و ولایت بحر عمیقی است که پایانی ندارد و سالکان مخلص به قدر فهم و معرفت برخاسته از یقینشان مدارج و منازل را طی می‌کنند.



## منابع

- \* قرآن کریم.
- \*\* نهج البلاغه؛ تصحيح صالح صبحی؛ ج ۱، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
- \*\*\*صحيفة السجادية؛ امام على بن الحسين ؑ؛ ج ۱، قم: الهادي، ۱۳۷۶.
۱. آملی، سيدحيدر؛ **جامع الاسرار و منبع الانوار**؛ ج ۲، تهران: علمی و فرهنگي، ۱۳۶۸.
  ۲. ابن أبي الحديد، عبدالحميد بن هبة الله؛ **شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد**؛ ج ۱، قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي، ۱۴۰۴ق.
  ۳. ابن بابويه، محمد بن علي؛ **من لا يحضره الفقيه**؛ تصحيح على اكبر غفاري؛ قم: انتشارات اسلامي، ۱۴۰۴ق.
  ۴. —؛ **علل الشرائع**؛ قم: داوري، ۱۳۸۵.
  ۵. —؛ **ثواب الاعمال و عقاب الاعمال**؛ قم: دار الشريف الرضي، ۱۴۰۶ق.
  ۶. —؛ **امالي للصدوق**؛ ج ۱، تهران: كتابچي، ۱۳۷۶.
  ۷. ابن قيم الجوزية، ابو عبدالله محمد بن ابى بكر الدمشقي؛ **مدارج السالكين بين منازل اياك نعبد و اياك نستعين**؛ ط ۱، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۲۵ق.
  ۸. امام صادق ؑ (منسوب)؛ **مصباح الشريعة**؛ ترجمه و شرح گيلاني؛ قم: پیام حق، ۱۳۷۷.
  ۹. بحراني، سيدهاشم بن سليمان؛ **البرهان في تفسير القرآن**؛ قم: مؤسسة بعثه، ۱۳۷۴.
  ۱۰. برقي، احمد بن محمد بن خالد؛ **المحاسن**؛ ج ۱، قم: دار الكتب الاسلاميه، ۱۳۷۱.
  ۱۱. تميمي آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ **غرر الحكم و درر الكلم**؛ تحقيق سيدمهدي



- رجائی؛ ج ۱، قم: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۱۰ق.
۱۲. حسن زاده آملی، حسن؛ هزار و یک کلمه؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۱.
۱۳. —؛ انسان در عرف عرفان؛ تهران: سروش، ۱۳۷۹.
۱۴. —؛ ممد الهمم در شرح فصوص الحکم؛ تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸.
۱۵. حقی بروسوی، اسماعیل؛ تفسیر روح البیان؛ بیروت: دار الفکر، ۱۱۳۸ق.
۱۶. رفیق العجم؛ موسوعة مصطلحات التصوف الاسلامی؛ بیروت: مكتبة لبنان الناشرین، ۱۹۹۹م.
۱۷. ری شهری، محمد محمدی؛ دانشنامه قران و حدیث؛ ج ۲، قم: دار الحدیث، ۱۳۹۱.
۱۸. سراج طوسی، ابونصر؛ اللمع فی التصوف؛ تحقیق رینالد نیکلسون؛ ج ۱، لیدن: مطبعة بریل، ۱۹۱۴م.
۱۹. سلطان علی شاه، سلطان محمد بن حیدر؛ بیان السعادة فی مقامات العبادة؛ ط ۲، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ق.
۲۰. سُلمی؛ مجموعه آثار السلمي؛ ۳ جلد، ج ۱، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹.
۲۱. سید ابن طاووس، علی بن موسی؛ إقبال الأعمال؛ ج ۲، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۹م.
۲۲. —؛ فلاح السائل و نجاح المسائل؛ قم: بوستان کتاب، ۱۴۰۶ق.
۲۳. —؛ تفسیر المحيط الاعظم؛ تصحیح موسوی تبریزی؛ تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۲۲ق.
۲۴. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن؛ الجواهر السنية فی الأحادیث القدسیه؛ بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۲ق.
۲۵. —؛ وسائل الشیعه؛ ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۳۰۹.
۲۶. صفار، محمد بن حسن؛ بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد ﷺ؛ ج ۱، قم: مكتبه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.





۲۷. طريحي، فخرالدين بن محمد؛ **مجمع البحرين**؛ تحقيق احمد حسيني اشكوري؛ ج ۳، تهران: مرتضوى، ۱۳۷۵.
۲۸. طوسى، خواجه نصيرالدين؛ **اوصاف الاشراف**؛ تهران: انتشارات وزارت ارشاد اسلامى، ۱۳۷۳.
۲۹. طوسى، محمد بن الحسن؛ **مصباح التهجد و سلاح التبعّد**؛ بيروت: فقه الشيعة، ۱۴۱۱ق.
۳۰. عياشى، محمد بن مسعود؛ **تفسير العياشى**؛ ج ۱، تهران: مكتبة العلميه، ۱۳۸۰.
۳۱. فيض كاشانى، ملامحسن؛ **ديوان فيض كاشانى**؛ تصحيح مصطفى فيض كاشانى؛ قم: أسوه، ۱۳۸۱.
۳۲. القادري، حسن بن موسى بن عبدالله؛ **شرح حكم الشيخ الاكبر**؛ تصحيح احمد فريد المزيدي؛ بيروت: دار الكتب العلميه، ۱۴۲۷ق.
۳۳. كاشانى، عبدالرزاق؛ **لطائف الاعلام فى اشارات اهل الالهام**؛ ط ۱، قاهره: مكتبة الثقافة الدينيه، ۱۴۲۶ق.
۳۴. كلينى، محمد بن يعقوب؛ **الاصول الكافى**؛ تحقيق على اكبر غفارى؛ ج ۱، تهران: دار الكتب الاسلاميه، ۱۴۰۷ق.
۳۵. لىثى واسطى، على بن محمد؛ **عيون الحكم و المواعظ (للىثى)**؛ ج ۱، قم: دار الحديث، ۱۳۷۶.
۳۶. مازندراني، محمد صالح بن احمد؛ **شرح الكافى**؛ تحقيق ابوالحسن شعراني؛ تهران: المكتبة الاسلاميه، ۱۳۸۲ق.
۳۷. مجلسى، محمدباقر؛ **مرآة العقول فى شرح اخبار آل الرسول**؛ تهران: وزارت ارشاد اسلامى، ۱۴۰۳ق.
۳۸. —؛ **بحار الأنوار**؛ بيروت: دار احياء التراث العربى، ۱۴۰۳ق.
۳۹. —؛ **زاد المعاد**؛ بيروت: مؤسسة الأعلمی، للمطبوعات، ۱۴۲۳ق.
۴۰. [مجهول]؛ **اصطلاحات صوفيان مرآت عشاق**؛ تحقيق محمد روشن؛ تهران:

- اساطیر، ۱۳۶۳.
۴۱. محمود الغراب، محمود؛ شرح فصوص الحکم فی کلام الشیخ الاکبر؛ ط ۲، دمشق: [بی نا] ۱۴۱۶ق.
۴۲. مولوی، جلال الدین؛ مثنوی معنوی؛ تحقیق توفیق سبجانی؛ تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳.
۴۳. نوپا، پل؛ تفسیر قرآنی و زبان عرفانی؛ ترجمه اساعیل سعادت؛ چ ۱، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳.

